

بررسی و نقد مسأله جانشینی پیامبر (ص) در آثار شرق شناسان

علی اکبر جعفری*

طیبه پیشرو**

چکیده

جانشینی رسول خدا، محمد بن عبدالله (ص) به دلیل جنبه‌های تاریخی از جهت نتایج و پیامدها، توجه بسیاری از خاورشناسان را جلب کرده است؛ عده‌ای مانند مادلونگ (Madelung) به صورت مستقل آن را بررسی کرده‌اند و گروهی دیگر مثل هالم (Halm)، شیمل (Schemail)، لالانی (Lalani) و وات (Watt) در خلال آثار تألیفی خود به بررسی این مسأله پرداخته‌اند. این افراد در تحقیقاتشان اهداف یکسانی نداشتند و به تبع آن، نتایج هم‌سانی نیز نگرفتند. در میان آنان تعداد کمی قرآن را ملاک بررسی خود قرار دادند اما همین افراد در فهم قرآن نیز دچار کج‌فهمی شدند و مفهوم واقعی آن را در نیافتند. برخی دیگر به احادیثی پرداختند که از نظر سلسله سند و راویان، دارای مشکل بودند و عده‌ای هم به منابعی مراجعه کردند که مغرضانه در مورد جانشینی پیامبر (ص) اظهار نظر کرده‌اند، این آثار در مجموع با نواقص و کاستی‌های بسیار، روبه‌رواست. در میان شرق‌شناسان عده‌ای جانشینی ابوبکر را پذیرفته و تعداد کمی نیز جانشینی ابوبکر را با شک و تردید قبول کرده‌اند، اما در میان شرق‌شناسان موردی یافت نمی‌شود که جانشینی علی (ع) را به صورت مطلق بپذیرفته باشند هرچند اکثر آنان به برتری امام علی (ع) از بسیاری جهات بر سایر خلفا اعتراف کرده‌اند. علت اساسی این اظهارات آن است که اکثریت آنان در بحث جانشینی پیامبر (ص)، نظریه اهل سنت را ترجیح می‌دهند. براین اساس، در این مقاله

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان - a.jafari2348@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ گرایش شیعه‌شناسی دانشگاه اصفهان - tayebepishro@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۱۵

ضمن نقد و بررسی آرای تعدادی از شرق‌شناسان به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که: خاورشناسان دیدگاه‌های خود در مورد جانشینی پیامبر را بر چه اساسی بیان کرده‌اند؟

واژگان کلیدی

پیامبر(ص)، شرق‌شناسان، خلافت، تشیع، تسنن، امام علی(ع)، ابوبکر.

مقدمه

مهم‌ترین مسائل جامعه اسلامی بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص)، جانشینی ایشان بود که اختلاف در مورد آن به عنوان عاملی در جهت افتراق جامعه اسلامی شناخته می‌شد. این مسأله از دید شرق‌شناسان نیز پنهان نمانده است به گونه‌ای که از بررسی آثار آنان می‌توان به این مهم پی برد. اگر چه این موضوع در آثار بسیاری از خاورشناسان دیده می‌شود اما آنان نتوانسته‌اند آن را به خوبی تجزیه و تحلیل کنند. علت اساسی این ضعف آن است که تعداد زیادی از آنها با در اختیار داشتن منابع غیرمعتبر و یا با تبعیت از نظرات سایر شرق‌شناسان به خود زحمت نداده‌اند تا به تحقیقات علمی و جدید بپردازند و در نهایت نظراتی بیان کرده که نه تنها حقیقت را نشان نمی‌دهد بلکه تکرار نظرات قبلی بوده است تا جایی که برخی از آنان راه بی انصافی را طی نموده، شیعیان را به دو دسته: به‌آیین و کژآیین معرفی کرده‌اند. این موضوع اگرچه ابتدا و انتها به عنوان یک موضوع تاریخی مورد توجه آنان قرار داشت و در همین محدوده نیز اشتباهاتی محسوس را مرتکب شدند. اما در دهه‌های اخیر به ویژه با پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان موضوعی که با طرح و پرداختن به آن به مقابله فکری و بنیادین با اندیشه تشیع و مبانی ایدئولوژیک انقلاب اسلامی می‌پرداختند مورد توجه آنان قرار گرفت.

بررسی مسأله جانشینی پیامبر(ص) از دیدگاه شرق‌شناسان

اهمیت مسأله جانشینی پیامبر(ص) و ضرورت واگذاری این وظیفه خطیر به کسی که شایستگی آن را داشته باشد علاوه بر تکلیف وحیانی برای ایشان، یک ضرورت دینی - اجتماعی نیز محسوب می‌شد. اهمیت این مسأله و واگذاری یک مسئولیت خطیر به کسی که شایسته آن باشد، موجب شد تا پیامبر(ص) در مراتب مختلف به آن توجه نماید و سرانجام در ماجرای غدیر خم و بر اساس نص صریح وحی، تکلیف جامعه اسلامی را در این مورد تعیین نماید. این مسأله از آن زمان همواره مورد توجه بوده است. از نظر شیعیان

پیامبر(ص) جانشین خود را در موارد بسیاری تعیین کردند که باشکوه‌ترین آن جریان غدیر بود اما اهل سنت معتقدند پیامبر(ص) جانشین خود را به جماعت مسلمین واگذار کردند و جریان غدیر و حدیث آن را به صورتی دیگر تفسیر نموده و تحلیل‌های دیگری از این واقعه دارند. این مسأله در گزارش‌های تاریخی نیز با تفاوت روبه‌روست و همین ویژگی را در تحقیقات شرق‌شناسان نیز می‌توان یافت.

شرق‌شناسان با توجه به اهداف اسلام‌شناسی، وارد بررسی مبحث جانشینی پیامبر(ص) شده‌اند و نظراتی بیان کرده‌اند که باید نقد و بررسی شود. این بررسی علمی ضمن یافتن صحت و سقم این گزارش‌ها، می‌تواند نواقص آن‌ها را با استناد به گزاره‌های دقیق تاریخی تکمیل نماید. نوع نگاه شرق‌شناسان به این‌گونه موضوعات از دو شکل خارج نیست، عده‌ای از آنان با هدف کسب حقیقت به تحقیق می‌پردازند و سعی می‌کنند بدون این‌که جانب فرقه خاصی را بگیرند موضوع را بررسی نمایند هر چند در نتیجه گرفتن، تفاوت زیادی با بقیه ندارند، درمقابل عده‌ای دیگر که تعدادشان هم کم نیست از ابتدا با ذهنیات خاص و پیش‌فرض‌های غیرعلمی و جانب‌دارانه قدم به میدان تحقیق می‌گذارند و در نهایت نتیجه مناسبی نمی‌گیرند.

با عنایت به این دو نگاه متفاوت، تعدادی از این شرق‌شناسان که به طور مشخص در نوشته‌های خود به موضوع جانشینی پرداخته‌اند، را مورد مطالعه قرار داده و نظراتشان را مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد.

۱. مونتگمری وات (wiliam montomegry watt)

اسقف مونتگمری وات استاد رشته زبان عربی و مطالعات اسلامی در دانشگاه ادینبورگ در اسکاتلند بود. وات از مفسران غیرمسلمان اسلام در غرب به حساب می‌آمد و تأثیر عظیمی در رشته مطالعات اسلامی بر جای نهاد. او از شرق‌شناسانی است که نظریات اهل سنت را در مورد جانشینی پیامبر(ص) ترجیح داده است، وات می‌نویسد:

مسلماً پیش از آن که محمد(ص) مکه را به عزم مدینه ترک کند ابوبکر موقعیت و قائم مقامی و مشاورت خود را نسبت به آن حضرت تثبیت کرده بود و این مقام را تا زمان رحلت محمد حفظ کرده، از این‌رو انتخاب او به خلافت روشن بود (وات: 18: 1961).

این که وات این ادعا را چگونه مطرح می‌کند و در کدام کتاب این مطلب را یافته است

که ابوبکر، مشاور پیغمبر(ص) بود آن هم در مکه قبل از هجرت معلوم نیست، عجیب‌تر از آن، ادعایی است که در مورد موقعیت امام علی(ع) بیان می‌کند:

حضرت علی(ع) هرچند دولت‌مرد با کفایتی نبود اما پس از مرگش احترام فراوانی نزد شیعیان به دست آورد (تقی‌زاده داوری، ۱۳۶۸: ۲۹۹).

اهل سنت و شیعیان نسبت به برتری امام علی(ع) مطالب فراوانی نوشته‌اند؛ مگر افراد مغرض که در پی اهداف خود بودند. وات دلیلی برای گفته‌هایش نمی‌آورد و گویا براساس پیش زمینه‌هایی که قبلاً داشته در این مورد داوری کرده است. او اصل را به نظریات اهل سنت می‌دهد و انتخاب ابوبکر را صحیح می‌داند. با تمام تنگ‌نظری‌های او و سایر شرق‌شناسان، به طرف‌داری از خود و سایر شرق‌شناسان بر می‌خیزد و می‌گوید:

در دهه‌های اخیر بعضی از مسلمانان به متهم کردن خاورشناسان غربی پرداخته‌اند و گفته‌اند که آنان دست در دست استعمارگران داشته و سعی کرده‌اند اسلام را تضعیف کنند و یا حتی از بین ببرند (وات، ۱۳۷۳: ۱۷۸).

او تأکید می‌کند که اسلام توانسته جای دین و مذهب آنان (مسیحیت) را بگیرد و لذا باید به اعتقادات خود مقید باشند.

۲. آرزینا لالانی (arzina lalani)

لالانی استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه ادینبورو و عضو انجمن مطالعات شیعه لندن است. او از شرق‌شناسانی است که به قصد کشف حقیقت پا به عرصه گذاشته است. در بحث جانشینی پیامبر(ص) می‌نویسد:

عجیب می‌آید که پیامبر(ص) به رغم اهل سنت، جانشینی برای خود تعیین نکرده باشد اگر چنین بوده باشد، ابوبکر که صریحاً عمر را به جانشینی خود برگزید و حتی آن را به قید کتابت درآورد، بایستی سنت پیامبر(ص) را زیر پا نهاده باشد (همان: ۱۲).

تحلیلی که او از عقیده اهل سنت بیان می‌کند بسیار جالب است زیرا از عقاید خودش برای نقد آن‌ها استفاده کرده و این، از بهترین راه‌ها برای مجادله با اهل فرق است.

لالانی بسیاری از آیات و روایاتی را که شیعیان در شأن امام علی(ع) می‌دانند می‌آورد و به جریان مباحله، حدیث منزلت، بیان علم علی(ع) اشاره می‌کند و در پایان نتیجه می‌گیرد که:

نظر شیعه که می‌گوید پیامبر(ص) در واقع امام علی(ع) را صریحاً به جانشینی خود تعیین کرده بود امکان دارد؛ ولی جامعه مسلمانان بر آن شده‌اند که گزینش پیامبر(ص) را نادیده بگیرند (همان: ۱۲).

از این نظر، لالانی را باید به عنوان شرق‌شناسی که در موضوع جانشینی پیامبر(ص) با دید علمی و به بررسی موضوع پرداخته، شناخت. او علاوه بر این که نظرات رایج بین شرق‌شناسان را به چالش کشیده است، با استفاده از نظرات و منابع اهل سنت، آن‌ها را نیز نقد کرده است.

۳. همیلتون گیب (Hamilton Alexander rosskeen cobb)

همیلتون الکساندر روسکین گیب، تاریخ‌دان و شرق‌شناس معاصر اسکاتلندی است. گیب نیز در موضوع جانشینی پیامبر(ص) اظهار نظر کرده و اتفاقاً به عنوان شرق‌شناسی که آبخور فکری او از منابع اهل سنت است شناخته می‌شود، فقط یک جمله از او کافی است تا معلوم شود که او انتخاب ابوبکر را ارجح می‌داند و شیعیان را کژآیین معرفی می‌کند، او در کتابش با عنوان *اسلام بررسی تاریخی*، اهل سنت را درست‌دینان (ارتدوکس اسلامی) معرفی می‌کند (گیب، ۱۳۶۷: ۱۳۲) و چه بیانی گویاتر از این حرف می‌تواند عقیده او را بیان کند. با وجود این، کسانی از شرق‌شناسان مثل خانم لالانی و هاینس‌هالم این دیدگاه را رد می‌کنند بنابر نظر این عده، پذیرش این نظر زمانی صحیح است که به قول خانم لالانی قانون کلیسا در جامعه اسلامی حاکم باشد. لالانی معتقد است:

به علت آن که در اسلام یک مرجعیت کلیسایی وجود ندارد، اطلاقش بر اسلام به کلی نابخاست (لالانی، ۱۳۸۱: ۸۰).

براین اساس، گیب بدون آن که مستقیماً به مسائل جانشینی پیامبر(ص) از بعد تاریخی و عقلی پردازد، با بررسی جایگاه اهل سنت و شیعیان بر اساس فرهنگ اسلام ستیزانه حاکم بر فضای شرق‌شناسی، عملاً معتقد است که جانشینی ابوبکر، درست‌ترین گزینه برای این موضوع است و چگونگی انتخاب نیز، منطبق بر همین ویژگی است.

۴. ویلفرد مادلونگ (wilferd Ferdinand madelung)

مادلونگ خاورشناس آلمانی، دارای دکتری مطالعات اسلامی است او به تدریس مطالعات اسلامی در دانشگاه آکسفورد اشتغال دارد. او از دریچه آیات قرآن، جانشینی

حضرت محمد(ص) را مطرح می‌کند، مادلونگ در نگاه اول و بدون آن که بخواهد در دام احادیث یک‌سویه و ضعیف قرار گیرد و یا اینکه بخواهد با نظرات عامه همراه شود، به آیات قرآن استناد جسته و معتقد است:

قرآن بطوری که همه می‌دانند، هیچ پیش‌بینی و یا حتی اشاره‌ای به جانشینی حضرت محمد(ص) نکرده است (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۹).

او سپس می‌گوید:

در قرآن اشاره‌ای به جانشینی حضرت محمد(ص) نشده است اما مسائلی در مورد خویشاوندی و حفظ پیوندهای خویشی و وراثت در قرآن آمده است که نمی‌تواند بی ارتباط به جانشینی پیامبر (ص) باشد (همان: ۱۹).

با این استدلال، مادلونگ در صدد پیدا کردن دلایلی بوده است که جانشینی پیامبر(ص) را موروثی اعلام کند و دلیل به حکومت رسیدن امام علی(ع) را خویشاوندی با پیامبر(ص) می‌داند نه براساس شایستگی‌ها و نص صریح وحی، که پیامبر(ص) را مأمور به ابلاغ می‌نماید. باید گفت امامت و جانشینی امامان در اندیشه شیعه نه به قرابت است و نه وراثت، بلکه بر اساس نص الهی است و گر نه پیامبر(ص) در آن زمان، خویشان دیگری هم داشتند که از نظر سنی از امام علی(ع) بزرگ‌تر بودند اما جانشینی در مورد آنان مطرح نشد. او می‌نویسد:

تا آن‌جا که قرآن افکار محمد را بیان می‌کند روشن است که او در نظر نداشت ابوبکر جانشین طبیعی او باشد و نه به اینکار رضایت داشت (همان: ۲۲).

از ایرادات مفهومی و محتوایی استدلال مادلونگ این است که، قرآن حاصل افکار پیامبر(ص) است نه به عنوان یک کتاب وحیانی و ریشه در ذات اقدس الهی دارد. به همین دلیل، او در بعضی مواقع دچار تناقض‌گویی می‌شود ابتدا می‌گوید پیامبر(ص) نمی‌خواست ابوبکر جانشینش باشد، اما در ادامه نتیجه می‌گیرد:

هر پاسخی به مسأله جانشینی داده شود براساس حدس و گمان است (همان: ۳۴).

مادلونگ جریان غدیر را نه با عنوانی که شیعیان می‌گویند آن را در تأیید مسأله جانشینی پیامبر(ص) به کار می‌برند، مطرح می‌کند بلکه با همان عنوان از این ماجرا یاد می‌کند که امثال طبری بیان می‌کنند. به زعم او، پیامبر(ص) به حمایت از امام علی(ع) این جلسه را ترتیب داد نه به دلیل انتخاب جانشینی خود. او معتقد است

به دلیل این که بین امام علی (ع) با قبایل یمنی کدورتی ایجاد شده بود، لازم بود کدورت‌ها از بین برود و اصولاً در آن موقعیت، شرایط برای انتخاب جانشینی مناسب نبود. براساس این دیدگاه، شخص دیگری هم به جز امام علی (ع) نامزد انتخاب جانشینی نبود اما شرایطی برای بیان و تثبیت این موضوع فراهم نشد. مادلونگ اعتقاد دارد اجل به پیامبر(ص) مهلت نداد تا فردی از خاندانش را به جانشینی انتخاب کند. این اعتقاد به اندازه کافی غیر قابل قبول و ناپذیرفتنی است زیرا پیامبر(ص) به مناسبت‌های مختلف برای دفاع از آبرو، حفظ حرمت مسلمانان، زنان، کودکان و در هنگام جنگ، برای خود جانشین معین می‌کردند، در مراحل متعدد، ویژگی‌های جانشینی خود را بیان می‌نمودند و در چند موضع مهم، نسبت به حقانیت و شایستگی امام علی(ع) برای این مهم اشاره داشته‌اند. با این وجود، چگونه می‌توانستند نسبت به جامعه مسلمین پس از خود بی‌تفاوت باشند. جامعه‌ای که برای ساختنش سال‌ها متحمل سختی‌های زیادی شده بودند؟

در دیدگاه مادلونگ، آن چه بیش تر قابل تأمل و نقد است، بحث انتخاب جانشین، آن هم به صورت خویشاوندی است که از دیدگاه شیعه رد می‌شود. او بدون آن که به دام هیاهوهای سست‌بنیان شرق‌شناسان، در موضوع جانشینی پیامبر(ص) بیفتد، از دریچه‌ای دیگر وارد این بحث شد و سرانجام نظری داد که اساساً به لحاظ سیره و سنت نبوی و استدلال عقلانی، صحیح نیست.

۵. لئون کایتانی (leon kaytany)

کایتانی از اسلام شناسان ایتالیایی است که در قرن حاضر به تحقیق در زمینه مطالعات اسلامی پرداخته است. او نیز در موضوع جانشینی پیامبر(ص) اظهار نظر کرده است. او همانند وات نظر می‌دهد و معتقد است:

اگر حضرت محمد(ص) می‌توانست برای خود جانشینی انتخاب کند احتمالاً ابوبکر را بر هر کس دیگری ترجیح می‌داد (کایتانی 1905:523).

نکته مهم در اظهار نظر کایتانی این است که معلوم نیست چرا می‌گوید: «اگر محمد می‌توانست جانشین معین کند»، سیره پیامبر(ص) و جایگاه پیامبر اعظم(ع) به خوبی نشان می‌دهد که به عنوان رهبر جامعه عرب، چنین کاری را می‌توانست انجام دهد و انجام داده است هر چند ممکن است با آن مخالفت‌هایی شده باشد. شاهد این ادعا، تشکیل اجتماع

عظیم مسلمانان در غدیر خم بود. او هم‌چنین در تحلیل دیگری، باب اشتباه جدیدی را باز می‌نماید. در این مورد کایتانی می‌نویسد:

مخالفت بنی‌هاشم و دیگر اصحاب پیامبر با ابوبکر فقط به انگیزه جاه‌طلبی و انگیزه‌های شخصی بود (همان: ۵۴۲).

این دیدگاه نیز صحیح نیست زیرا تمام افرادی که طرفدار ابوبکر بودند اهداف یک‌سانی نداشتند شاید کسانی از آن‌ها هم دنبال جاه‌طلبی و اهداف شخصی بوده باشند و مخالفت با ابوبکر دلیلی بر جاه‌طلبی نیست. کایتانی از خلیفه دوم تمجید می‌کند و در مورد او می‌نویسد:

بزرگ‌ترین سیاست‌مدار بعد از پیامبر بود (همان: ۱۲۳).

او در استدلال خود به این دلیل، خلیفه دوم را سیاست‌مدار می‌خواند که باعث نجات امت پیامبر(ص) از بلاها و مصیبت‌ها شد؛ اما کمک‌ها و حمایت‌های قضایی و سیاسی امام علی (ع) عمر را که کایتانی این چنین از او تمجید می‌کند، بارها نجات داد.

۶. هانری لامنس (henry lammens)

اسقف هانری لامنس، از راهبان متعصب مسیحی است. او در مورد اسلام، تحقیقاتی انجام داده و مورد اعتراض قرار گرفته است. او در مقاله‌ای با عنوان، *مثلت قدرت ابوبکر، عمرو ابوعبیده*، به همکاری این سه نفر در خلافت پس از پیامبر(ص) می‌پردازد و تأکید می‌کند ابوبکر و عمر از طریق عایشه و حفصه امورات پیامبر(ص) را زیر نظر داشتند. این واژه «زیرنظر» نشان‌گر قصد و هدف سوء این دو تن، و استدلالی برای اثبات موضوع جانشینی آن‌هاست. آن‌چه از دیگر نظرات لامنس به دست می‌آید، نکته دوم را تأکید می‌کند. او در ادامه می‌نویسد:

امام علی(ع) نمی‌توانست انتخاب مناسبی برای جانشینی پیامبر باشد (هانری، ۱۹۱۳: ۱۲۶).

با این بیان، دیدگاه لامنس در مسأله جانشینی، مشخص می‌شود؛ زیرا براساس آن، لامنس جانشینی ابوبکر را پذیرفته است. ظاهر این پذیرش نه مبتنی بر روایاتی است که اهل سنت به آن استدلال می‌کنند و نه پایه عقلانی دارند، تنها با استناد به شرایط حاکم بر فضای خانوادگی پیامبر (ص) به این نتیجه رسیده است.

۷. آنه ماری شیمیل (Annemarie schimel)

شیمیل در آلمان متولد شد، علاقه‌اش به فرهنگ و زبان‌های شرقی، باعث تحصیل او در رشته زبان عربی و مطالعات اسلامی شد. پس از آن، با سفر به کشورهای شرقی به بررسی و مطالعه در مورد آن‌ها پرداخت. او پس از تحقیقات چندین ساله کتاب *محمد رسول خدا* را نوشت که در این کتاب، به موضوع جانشینی پیامبر (ص) پرداخته می‌شود. او معتقد است:

محمد مقررات مکتوبی برای جانشینی خویش بر جای نگذاشت (شیمیل، ۱۳۸۳: ۲۶).

در مورد غدیر نیز معتقد است که این جریان را فقط شیعیان قبول دارند اما در مورد کم‌وکیف آن صحبتی نمی‌کند. هم‌چنین معتقد است که آخرین وحی در آخرین حج بود. او خلفا را می‌ستاید و با عناوین «ذوالنورین» و «حامل قرآن» از عثمان یاد می‌کند. اما در مورد عمر معتقد است:

نقش او از جهت سازمان دادن امت مسلمان و اجرای قانون شرع و برقراری نظم، در مغرب‌زمین با نقش پولس مسیحی حواری برابری می‌کند (همان: ۲۷).

بر این اساس، شیمیل با ظرافت خاصی که بر افکار و ادبیاتش حاکم است، موضوع جانشینی پیامبر (ص) را از زاویه اهل سنت بررسی کرده، بدون توجه به مواضع مختلفی که پیامبر (ص) در آن‌جا به مسأله جانشینی اشاره کرده و مصداق آن را - علی (ع) - معرفی فرموده است، با استناد به فقدان مقررات مکتوب و معرفی خلفا، به اثبات نظریه خود می‌پردازد.

۸. گودین سیمز هاجسن (godin sims hodgson)

هاجسن از اعضای انجمن مطالعات اسماعیلیه است و بیش‌تر تحقیقات او نیز در مورد این فرقه می‌باشد. او در کتاب *فرقه اسماعیلیه* به بررسی یکی از مهم‌ترین فرقه‌های اسلام می‌پردازد اما در ابتدا، دورنمایی از خلافت اسلامی را نشان می‌دهد. این قسمت اگر چه در مقایسه با تمام کتاب کم و ناچیز است، اما در بردارنده نظرات او در مورد تشیع و حتی اسلام است. او معتقد است:

خلافت اسلامی، حکومتی نظامی بود که ناگهان بر نیمی از امپراتوری روم و بر تمام سرزمین‌های شاهنشاهی ساسانی استیلا یافت (هاجسن، ۱۳۸۳: ۳).

هاجسن نیز مانند دیگر شرق‌شناسان، تنها به جنبه‌های نظامی خلافت اسلامی پرداخته و جنبه‌های دینی، اعتقادی و فرهنگی آن را در نظر نگرفته است. در همین قسمت، می‌توان نظر او را هم در مورد سنت و تشیع و در نتیجه جانشینی پیامبر(ص) دید. از ظاهر گفتارش هویداست که حاکمیت اهل سنت را پذیرفته، او معتقد است:

مذهب اهل سنت از متانتی بی‌خدشه و خلل و برنامه‌ای متعالی که کم‌تر کسی از آن مستثنا می‌شده برخوردار بوده (همان: ۱۰).

او در همین قسمت مسأله جانشینی پیامبر(ص) را تنها از منظر ریاست جامعه نبوی مورد توجه قرار داده و اشاره می‌نماید که چه کسی باید رئیس جامعه اسلامی باشد. او سپس می‌گوید:

آن‌ان که مطرود و محروم واقع شده بودند، به سرعت، بحث را به شبهات کلی‌تر دینی و اجتماعی کشانند، نهضت دین‌دارانه خالصی با رنگ‌ها و سایه‌روشن‌های بسیار علیه حکومت رسمی اسلام پدید آوردند (همان: ۶).

در این اظهارات، او از اهل سنت با عنوان جامعه رسمی اسلام یاد می‌کند، و قرآن و سنت را تنها عاملی می‌داند که همه مسلمانان پذیرفته‌اند. حاجسن مسائلی مثل شهادتین را به عنوان نماد جامعه اسلامی دانسته و می‌گوید:

جامعه اهل تسنن، نمایاننده کوشش هوشمندانه‌ای در چنگ زدن به آن نمادها و سمبل‌های اجتماعی است (همان).

تأکید این‌گونه‌ای حاجسن از حاکمیت سنت بر جامعه اسلامی و تأکید بر قرآن و سنت به جای قرآن و عترت، گویای نظر قطعی او در مورد جانشینی پیامبر(ص) است. به عبارت دیگر، پذیرش حاکمیت اهل سنت به عنوان حکومت اسلامی یعنی پذیرش خلافت ابوبکر به جانشینی پیامبر (ص) که حاجسن بر آن صحنه می‌گذارد.

۹. هاینس هالم (heins halm)

هاینس هالم از شرق‌شناسان کشور آلمان است. تحصیلات و تحقیقات او در مورد تاریخ اسلام و مطالعات اسلامی می‌باشد. او در کتاب تشیع فرقه‌های مختلف شیعی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این میان، بیش‌ترین مباحث کتابش را به تشیع اثناعشری اختصاص داده است. در ابتدا به موضوع جانشینی پیامبر (ص) می‌پردازد و می‌نویسد:

زمان رحلت پیامبر در سال یازدهم قمری، وی از طریق نزدیک‌ترین اصحابش می‌توانست مشکل جانشینی را به شکل مسالمت‌آمیز حل کند. هر چند پیامبر برای هدایت آینده امت اسلامی حکمی از خود برجای نگذاشت (هالم، ۱۳۸۵: ۲۴).

هالم در این اظهارات، از ضرورت و فلسفه آیه ابلاغ غافل شده و حتی سیره پیامبر(ص) در مراحل مختلف و به ویژه روز انظار و دعوت خویشان را فراموش کرده است. ادبیات او نشان می‌دهد که ضمن تأیید ماجرای سقیفه، موضوع نص در جانشینی را کاملاً منتفی می‌داند. او هم‌چنین تقسیم‌بندی اسلام را، به درست‌آیین و کژآیین نپذیرفته اما در نهایت، معتقد است منظور پیامبر(ص) در حدیث غدیر هر چه بوده انتخاب جانشین نبوده است.

۱۰. ادوارد گرانویل براون (edward Granville browne)

ادوارد براون خاورشناس و ایران‌شناس انگلیسی است که به تحصیل پزشکی پرداخت و هم‌زمان با آن به یادگیری زبان‌هایی مثل عربی و فارسی مشغول شد. اشتغال او به یادگیری زبان فارسی زمینه حضور او در ایران را فراهم کرد و باعث شد در آن ایام کتاب *سفرنامه‌اش* را بنویسد. بخشی از اظهارات پیرامون موضوع جانشینی پیامبر(ص) را در آثار آن دسته از مستشرقینی می‌توان دید که با مأموریتی متفاوت و در قرن ۱۹ و ۲۰ به ایران سفر کرده‌اند. این بررسی‌ها به دلیل این که آن‌ها به بررسی مذهب ایرانیان پرداخته‌اند در نوع خود جالب توجه است. از این نمونه می‌توان به نظرات ادوارد براون اشاره کرد. براون از جمله کسانی است که منشا پیدایش شیعه را ایران می‌داند. او در *سفرنامه‌اش* با عنوان «یک‌سال در میان ایرانیان»، معتقد است که پذیرش آیین اسلام توسط ایرانیان با سرعت و همراه با تغییرات بسیاری می‌داند و معتقد است که «این تغییرات سطحی بوده است و پس از مدت کوتاهی، ایرانیان مذاهب و فرق مختلفی را ابداع کردند (براون، ۱۳۸۶: ۱۵۲). او در میان این فرق به تشیع به طور عام و اسماعیلیه و تصوف به طور خاص اشاره می‌کند. اگرچه او اظهار نظر صریحی در مورد جانشینی پیامبر(ص) نکرده است، از آن جهت که تشیع را مذهب ابتکاری ایرانیان می‌داند، پس اصل را بر مذهب تسنن قرار داده و جانشینی ابوبکر برای پیامبر (ص) را می‌پذیرد.

۱۱. یاکوب ادوارد پولاک (jakob edvard polak)

پولاک پزشک مخصوص ناصرالدین شاه بود. او یهودی بود و اظهارات بسیار عجیب و تندی نسبت به شیعیان و ایرانیان شیعی مذهب دارد. بنابر گفته‌های او: تشیع در اسلام را

با مذهب پروتستان در مسیحیت مقایسه می کنند زیرا شیعیان، سنت یعنی تفسیر قرآن را جایز نمی شمارند. او می گوید که شیعیان درباره عمر، انواع و اقسام قصه ها به هم می بافند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۲).

سخیف و نادرست بودن نظر پولاک را در همان جمله اول می توان دید. مقایسه تشیع با پروتستانیزم و بیان این نظر که شیعه تفسیر قرآن را جایز نمی داند به اندازه ای نادرست است که نیاز به توضیح ندارد. از دیگر اشتباهات او این که می گوید:

اعراب، بسیاری از اعیاد ایرانیان را از آنان گرفته اند اما نتوانستند عید نوروز را از ایرانیان بگیرند و دلیلی برای آن بافتند و آن خاطره فتح علی بود (همان: ۲۵۲).

ارائه اطلاعات نادرست در مورد تشیع، دفاعیات سرسخت از عمر و مقایسه های غیر صحیح بین تشیع با فرق مسیحی نشان می دهد که پولاک نیز در مسأله جانشینی با نظرات اهل سنت همراه شده و بدون توجه به وقایع و حوادث تاریخی و مبانی دینی و سیره نبوی، به یک اظهار نظر کاملاً غیر علمی رسیده است.

نمایه نظرات شرق شناسان در موضوع جانشینی پیامبر(ص)

شرق شناس	دیدگاه شرق شناس	علت اساسی دیدگاه	انطباق دیدگاه با	
			نظریه سنّت	نظریه شیعه
مونتمگری وات	پیش از هجرت از مکه به مدینه ابوبکر مشاور پیامبر بود انتخاب او به خلافت روشن بود.	سابقه و سن ابوبکر	*	
آرژینا آر لانی	نظر شیعه که می گوید پیامبر در واقع علی را صریحاً به جانشینی خود تعیین کرده بوده است امکان دارد ولی جامعه مسلمانان بر آن شده اند که گزینش پیامبر را نادیده بگیرند.	نیافتن سندی مکتوب.	*	
همیلتون گیب	او شیعیان را کژآیین معرفی می کند، اهل سنت را «درست دینان (ارتدوکس اسلامی)» می داند.	بدبینی نسبت به فرقه شیعه به عنوان فرقه ای عارضه ای به تبعیت از سایر شرق شناسان.	*	

انطباق دیدگاه با		علت اساسی دیدگاه	دیدگاه شرق شناس	شرق شناس
نظریه شیعه	نظریه سنت			
	*	نیافتن سندی مکتوب در قرآن.	تا آن جا که قرآن افکار محمد را بیان می کند روشن است که او در نظر نداشت ابوبکر جانشین طبیعی او باشد و نه به این کار رضایت داشت اما هر پاسخی که به این مسأله جانشینی داده شود از روی حدس و گمان است.	ویلفرد مادلونگ
	*	تعصب داشتن او، ندیدن منابع شیعیان، عدم مطالعه دقیق تحولات تاریخی اسلام.	اگر محمد می توانست برای خود جانشینی انتخاب کند احتمالاً ابوبکر را بر هر کس دیگری ترجیح می داد.	لئون کایتانی
	*	تعصب او به عنوان اسقفی مسیحی، تکیه بر منابع اهل سنت.	او می نویسد علی نمی توانست انتخاب مناسبی برای جانشینی پیامبر باشد.	هانری لامنس
	*	نیافتن سندی مکتوب.	محمد مقررات مکتوبی برای جانشینی خویش برجای نگذاشت.	آنه ماری شیمل
	*	استفاده از منابع اهل سنت، پیروی از نظرات سایر شرق شناسان.	او به طور مستقیم به جانشینی پیامبر اشاره نمی کند بلکه تمجیدهای او از اهل سنت به عنوان حکومت رسمی خلافت اسلامی بیان گر دیدگاه اوست.	گودین سیمز هاجسن
	*	پیروی از نظرات سایر شرق شناسان.	او معتقد است که منظور پیامبر از حدیث غدیر هر چه بوده انتخاب جانشین نبوده است	هاینس هالم
	*	بدبینی نسبت به فرقه شیعه به عنوان فرقه ای عارضه ای به تبعیت از سایر شرق شناسان.	براون از جمله کسانی است که منشأ شیعه را ایران می داند.	ادوارد گرانویل براون

انطباق دیدگاه با		علت اساسی دیدگاه	دیدگاه شرق شناس	شرق شناس
نظریه شیعه	نظریه سنت*			
		عدم اطلاع صحیح از اعتقادات شیعیان و نداشتن تخصص در زمینه مورد مطالعه.	دفاعیات و تعاریف او از عمر بیانگر دیدگاه سنی پسند اوست اما در مورد جانشینی صحبت نکرده است.	یاکوب ادوارد پولاک

بر اساس جدول بالا می توان نظرات شرق شناسان پیامبر(ص) را به شکل زیر دسته بندی کرد:

۱. عده ای با صراحت ابوبکر را به عنوان جانشین پیامبر(ص) معرفی می کنند و نظر خود را بدون شک و تردید بیان می کنند. مانند: وات؛
 ۲. عده ای جانشینی ابوبکر را با شک و تردید می پذیرند. مانند: مادلونگ و شیمل؛
 ۳. عده ای عقایدی نزدیک به شیعه دارند اما پیدا نکردن اثری مکتوب در این زمینه باعث می شود عقیده اهل سنت را بپذیرند. مانند: لالانی و شیمل.
- بر اساس جدول فوق و با بررسی دقیق نظرات شرق شناسان، مهم ترین دلایل بیان شده توسط آن ها برای تأیید جانشینی ابوبکر را می توان به صورت زیر بیان کرد:

۱. انتخاب ابوبکر برای امامت جماعت توسط پیامبر(ص)؛
۲. برتری سنی ابوبکر - و حتی دیگران - نسبت به حضرت علی (ع) برای این امر؛
۳. سابقه ابوبکر، زمینه پذیرش او را فراهم می کرد در حالی که سابقه حضور و دلاوری های حضرت علی (ع) در غزوات و سریه ها خیر؟! در مجموع می توان نتیجه گرفت که عقاید شرق شناسان در مورد جانشینی پیامبر، بر نظرات اهل تسنن منطبق است تا بر نظرات تشیع، و اغلب آنان شیعه را به عنوان جریانی می دانند که در حوادث پس از رحلت پیامبر(ص) شکل گرفت. لذا عده ای از آنان ابوبکر را انتخاب خود پیامبر(ص) دانسته اما دلیل موثقی برای آن پیدا نمی کنند. با این وجود نظر اهل سنت را ترجیح می دهد. بی شک اولین دلیل این امر به چگونگی دستیابی آنان به تاریخ صدر اسلام بر می گردد. استفاده از منابع اهل سنت در این پی جویی و غفلت از دیگر گزارش ها و در نتیجه انجام تحقیقاتی غیر علمی و دقیق و در موارد متعددی اغراض سیاسی و فرهنگی، مهم ترین دلایل این نوع اظهارات

شرق‌شناسان است. علاوه بر این موارد، باید افزود در زمینه پذیرش ابوبکر به عنوان جانشین پیامبر(ص) تعدادی از شرق‌شناسان با تعصب خاصی که ناشی از اعتقاد دینی خودشان می‌باشد به بیان عقایدشان می‌پردازند. تعدادی از این شرق‌شناسان بدون داشتن تخصص در زمینه مسائل دینی مسلمانان و تاریخ اسلام صرفاً آن‌چه واقع شده است (جانشینی ابوبکر) را می‌پذیرند.

بررسی دوسویه ضرورت تعیین جانشین توسط پیامبر(ص) و دیدگاه

شرق‌شناسان

در بررسی نظرات شرق‌شناسان در موضوع جانشینی پیامبر(ص) یک اصل اساسی که باید مورد بررسی دوسویه قرار گیرد، مسأله جانشینی در سیره و کلام پیامبر(ص) به ویژه ماجرای غدیرخم و آن‌چه پیرامون این واقعه بیان شده است، می‌باشد. آن‌چه مسلم است این است که پیامبر(ص) در سال دهم هجرت پس از حجه‌الوداع اقدام به تشکیل مجلسی نمودند که جمع بسیاری از مسلمانان در آن حضور داشتند و آن را گزارش نموده که در آثار تعدادی از شرق‌شناسان هم آمده است خانم شیمل ضمن اشاره به آیات سوره مائده تأکید می‌کند که براساس این آیات، قرار است پیامبر(ص) کار مهمی را به اتمام برساند. اهمیت این کار هم به دلیل قریبالوقوع بودن فوت پیامبر(ص) و هم به علت موضوع مهم جانشینی بوده است.

نکته‌ای که باید به آن توجه نمود این است که پیامبر(ص) از مرگ زودهنگام خود اطلاع داشتند و می‌دانستند که به زودی به دیارباقی خواهند شتافت؛ بر عکس عقیده مادلونگ که مدعی است پیامبر(ص) از رحلت خود اطلاع نداشتند و برای خود جانشین تعیین نکردند. ابن کثیر می‌گوید:

پیامبر در حجه‌الوداع هنگام رمی جمرات فرمودند: «مناسک خود را از من فراگیرید شاید بعد از امسال دیگر به حج نیایم» (ابن کثیر، ۱۹۶۶: ۳۲۳).

این مسأله، در بررسی و تحلیل گفتمان شرق‌شناسان در موضوع جانشینی پیامبر(ص)، از این‌رو مهم است که به زعم برخی از این عده، مسأله جانشینی زمانی مطرح می‌شود که موضوع رحلت و اطلاع از آن پیش بیاید. این گروه تلاش می‌کنند تا به اصطلاح با یک استدلال عقلی مسأله روز غدیر خم را از جایگاه و محور اصلی خود منحرف سازند. این گروه با ایجاد این تردید در واقع به نوعی خود غفلت‌زدگی مبتلا شده‌اند. از فحوای نظریات

منتج از این سخن آن‌ها، چنین بر می‌آید که با فرض پذیرش آگاهی پیامبر(ص) از رحلتش، موضوع اجتماع غدیر خم می‌تواند برای مسأله جانشینی باشد؛ اما چون ایشان آن را نمی‌دانسته، پس مسأله جانشینی در این اجلاس، سالبه به انتفاع موضوع شناخته می‌شود. این نگاه شرق‌شناسان، پاک کردن صورت مسأله است، اقدامی که به خودی خود حکایت از خودغفلت‌زدگی پیش‌گفته دارد. موضوع مهم‌تر که باید مورد بررسی قرار گیرد، تلاش‌های پیامبر(ص) برای معرفی امام علی(ع) به جانشینی خود و تثبیت این موضوع است. صرف‌نظر از تلاش‌های ایشان پیش از ماجرای غدیر خم، مهم‌ترین اقدام پیامبر(ص) در این راستا، تدارک سپاه اسامه و تأکید ایشان بر حضور همگان در این سپاه به جز علی(ع) بود. پیامبر اسلام (ص) در محرم سال ۱۱ هجرت یعنی اندکی قبل از رحلتشان، لشکری را به فرماندهی اسامه بن زید آراستند تا به جنگ رومیان برود. این انتخاب در درجه اول خط بطلانی است بر نظر کسانی که پایین بودن سن امام علی(ع) را دلیل به خلافت نرسیدن ایشان می‌دانند. نکته قابل‌توجه در این موضوع این است که این نظر نادرست را برخی از شرق‌شناسان پایه استدلال خود قرار داده‌اند. این انتخاب پیامبر(ص) جهت دیگری نیز داشت که آن هم مورد غفلت شرق‌شناسان واقع شده است. پیامبر(ص) می‌خواستند با اعزام این لشکر زمینه دخالت کسانی که می‌توانستند در آغاز حکومت امام علی(ع) پس از رحلت پیامبر(ص) مشکل‌آفرینی کنند را از بین ببرند. در واقع این اقدام تلاشی بود برای دور کردن عوامل مشکل‌آفرین برای جانشین شایسته و مورد نظرش. به همین دلیل افراد زیادی به سپاه اسامه پیوستند: «کسی از مهاجرین اولیه نماند جز این که به سپاه اسامه پیوست» (واقعی، بی‌تا: ۱۱۱۸). ابن ابی الحدید هم این مطلب را تأیید می‌کند و به شرکت مهاجرین و انصار در سپاه اسامه اشاره دارد: «و از آن جمله ابوبکر و عمر بودند» (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۱: ۱۵۹). از این رو، پیامبر اسلام (ص) تلاش زیادی برای تعیین و اعلام جانشین خود و تدارک عوامل تثبیت این جانشینی را انجام دادند. اندکی تأمل در آیات مربوط به واقعه غدیر گویای این است که تشکیل چنین جلسه‌ای مهم و طبق دستور الهی بوده است. اگر در آیات قرآن و در تبیین آن‌چه در این روز صورت گرفت، از واژگانی هم‌چون «أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ، أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي، يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا و...» استفاده شده حاکی از انجام کاری مهم در این روز و مهم‌تر از همه، اهمیت این روز است. روزی که در آن، دین کامل می‌شود و اسلام به عنوان دین موردپسند خداوند اعلام می‌شود. «آن‌چه مسلم است روزهای عادی نیست بلکه باید یک روز بسیار حساس و مهم

باشد» (قرائتی، بی‌تا: ۲۹۵).

روزهای مهمی در تاریخ حیات پیامبر(ص) اتفاق افتاد اما دلایل روشن بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد روزی که در آیات سوره مائده به آن اشاره شده است غیر از این روزهاست و باید در روزهای پایانی حیات پیامبر(ص) اتفاق افتاده باشد و این روز همان هیجده ذی‌حجه است که در آن حدیث غدیر بیان شد و قرار شد که امامت به عنوان ادامه نبوت مطرح شود و امام به عنوان ادامه دهنده راه پیامبر(ص) باشد. از اصل تداوم یابی نبوت با ولایت که در غدیر خم بر آن تأکید شده، جایی برای اما و اگرهای شرق‌شناسان در موضوع جانشینی پیامبر(ص) باقی نمی‌گذارد. علامه امینی در الغدیر از ۲۶۰ نفر از کسانی که حدیث غدیر را نقل کرده‌اند نام می‌برد و می‌نویسد:

ابوبکر بن ابی‌قحافه نیز از جمله کسانی است که حدیث غدیر را نقل کرده است (امینی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۶).

آوردن این حدیث در میان آثار سایر اهل تسنن هم مشهور است اما متأسفانه بعدها معنا و مفهوم روایت و برداشت از آن را تغییر دادند کلمه ولی را از جایگاه اصلی‌اش دور کردند و معانی دیگری برای آن در نظر گرفتند. شرق‌شناسان نیز از طریق همین آثار اهل سنت و تعابیر آن‌ها، به موضوع جانشینی پیامبر(ص) پرداخته‌اند. کسانی هم چون مادلونگ، هالم و دیگران بر اساس همین دیدگاه اهل سنت، منظور از این حدیث را تعیین جانشین پیامبر(ص) ندانسته معانی برادری و دوستی را از آن به‌کار برده‌اند، لذا نظریات خود را به نوشته‌های اهل سنت نزدیک کردند. این موضوع از نظر شکلی علت دیگری نیز داشته است و آن این‌که، موجود بودن منابع اهل سنت و کمبود منابع تشیع جهت استفاده خاورشناسان که آن‌ها هم دلایل مختلفی داشته، مزید علت شده است. از جمله دلایل آن نبود حکومت شیعی منسجم تا قرن‌ها پس از ورود اسلام به نواحی هم‌جوار جزیره‌العرب است.

هرگاه حکومتی نیمه مستقل شیعی تشکیل می‌شد و یا فردی شیعی قیام می‌کرد، به عنوان یک شورش‌گر مطرح می‌شد که در مقابل حکومت ایستاده است. لذا اگر شرق‌شناسانی هم‌چون گیب، شیعیان را پروتستان‌های مسلمان می‌خوانند به زعم این‌که افرادی مانند هالم آن را رد می‌کنند به این دلیل بوده است. طبیعی است که مطرح شدن افرادی با عنوان پروتست (معترض) باعث پیداشدن بدبینی عمومی نسبت به شیعیان می‌شود. در نتیجه این تبلیغات که توسط افراد ناآگاه و بعضاً مغرض صورت گرفته است،

تشیع ناشناخته ماند و مذهب واقعی را همان تسنن می‌شناختند تا این‌که در دوران معاصر، افرادی هم‌چون هانری کربن، معتقد شدند که تشیع، مذهب حقیقی اسلام است. شایگان مدعی است که کربن معتقد بود:

تشیع از بنیاد و به معنای برحق کلمه، در حکم باطن و معنای درونی اسلام است (شایگان، ۱۳۷۳: ۱۳۵).

این چنین نظریاتی به یمن ملاقات‌هایی بود که با علمای شیعه داشته به این ترتیب شرق‌شناسان فرصت پیدا کردند تا از دریچه‌ای دیگر در مورد تشیع تحقیق کند. نبود حکومت‌های شیعی باعث شده تا آثار تألیفی در معرفی تشیع مورد حمایت قرار نگیرند و در نهایت مورد فراموشی واقع شده، در انزوا فرو می‌رفتند. هم‌چنین اگر حکومت‌های وقت متعصب بودند این افراد و کتاب‌هایشان را نابود می‌کردند، لذا نبود و یا کمبود آثار شیعی باعث استفاده شرق‌شناسان از منابع اهل سنت و نتیجه‌گیری متناسب با نظر آنان شد هرچند نباید غرض‌ورزی‌های بسیاری از شرق‌شناسان را نادیده گرفت. نمونه مشخص از این تبعیت شرق‌شناسان، روایت مورد تأکید و استناد اهل سنت در تبیین دلیل برتری ابوبکر برای خلافت است. بیش‌تر شرق‌شناسان نیز همانند اهل سنت در بیان دلایل خود برای جانشینی پیامبر(ص) به بحث انتخاب او برای نماز جماعت اشاره دارند. حتی با فرض پذیرش و صحت این روایت، باز «این سؤال مطرح می‌شود که اگر نظر آن حضرت این بود که ابوبکر خلیفه باشد، چرا صریحاً اعلام نکرد.» (عطایی اصفهانی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۶۳). در تاریخ طبری آمده است که پیامبر(ص) به هنگام بیماری فرمودند:

به ابوبکر بگویند با کسان نماز کند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۳۲۳).

سپس می‌گوید وقتی حال پیامبر بهتر شد و سبک گشت خود به نماز ایستاد و از آن جایی که ابوبکر خوانده بود ادامه داد (همان، ۱۳۲۴). در نتیجه انتخاب ابوبکر برای امامت، دلیل برتری او برای جانشینی پیامبر(ص) نیست. خلیفه مسلمین باید شرایط دیگری برای رسیدن به حکومت داشته باشد و این از تفاوت‌های دیدگاه شیعه و سنی در انتخاب خلیفه است که شرق‌شناسان از آن غافلند و ویژگی خاص دیگری برای این موضوع توسط آن‌ها بیان نشده است. درحالی که ارجحیت را در علم و دانش به حضرت علی(ع) داده‌اند. اهل سنت نیز معتقد به علم خاص خلفا نبوده‌اند، و بر عکس آن، عالم بودن امام علی(ع) را بیان کرده‌اند. شرق‌شناسانی مثل لالانی، شیمیل نیز به خوبی از امام

(ع) یاد کرده‌اند اما هیچ‌کدام، این برتری محسوس که اتفاقاً و بر عکس سن زیاد، فضیلتی بود برای کسی که می‌خواست جانشین باشد را در نظر نگرفته‌اند. با این وجود آن‌چه از اسناد هویدا می‌شود این است که پیامبر(ص) ابوبکر را مسئول برگزاری نماز کردند نه مسئول پیش‌نمازی آن، و حتی اگر بپذیریم که او را پیش‌نماز کردند، دلیلی برای تعیین جانشینی او نیست.

پیامبر(ص) در مواردی، افرادی را به جانشینی خود برای اداره مدینه انتخاب می‌کردند، طبق این دیدگاه باید گفت آنان گزینه‌های پیامبر(ص) برای جانشینی بوده‌اند. اما از آن‌جا که جانشین پیامبر(ص) باید شخصی با ویژگی‌های خاص باشد، تا بتواند جامعه را در آن شرایط سخت اداره و حراست نماید، و به مسائل مستحدثه پاسخ گوید، تا افتراق در جامعه پیش نیاید و جامعه از آن آرمانشهر مورد نظر پیامبر(ص) با عنوان امت واحده دور نیفتد. توجه به سایر شرایط ضرورت بیش‌تری داشت که نص صریح وحی آن را بیان کرد. این ضرورت‌ها و بایسته‌های تعیین جانشینی، به هر دلیل در روایت‌های اهل سنت دیده نشده و شرق‌شناسان نیز همین مسیر را طی نموده‌اند در حالی که بررسی و تحقیق علمی توسط آن‌ها می‌توانست این نقیصه را بر طرف نماید. انتخاب جانشین، انتخابی مهم بود، لذا نباید پیامبر(ص) آن را با کنایه اعلام کنند. هم‌چنین اگر بزرگی سن ابوبکر باعث به خلافت رسیدن او شد، در آن موقع افراد بزرگ‌تر از او بودند، چرا آنان به حکومت نرسیدند؟ «محققاً ابوقحافه (پدر ابوبکر) بزرگ‌تر از پسرش بود و در آن زمان حیات داشت چرا او را خلیفه قرار ندادند» (شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۵۹).

خاورشناسان در سده اخیر در مورد شرق، خصوصاً شرق اسلامی مطالعات بسیاری داشته‌اند؛ در زمینه اسلام یافته‌های آنان مفصل‌تر شده است. با این وجود، دسوقی معتقد است که:

آثار اسلام‌شناسی شرق‌شناسان با یک‌دیگر تفاوت‌های صوری و کمی دارد ولی در محتوی و کیفیت و جهت و قضاوت و نتیجه‌گیری یک‌سان می‌باشند. (دسوقی، ۲۷: ۱۳۷۶)

سخن دسوقی در مورد شرق‌شناسانی که به بررسی جانشینی پیامبر(ص) پرداخته‌اند درست است. اکثر آنان در نهایت به دیدگاه اهل سنت می‌رسند؛ حتی زمانی که سندی نمی‌یابند، تسلیم آن دیدگاه می‌شوند. آن‌ها باید در خصوص دینی مثل اسلام به خوبی با قرآن و تفاسیر مختلف آشنا باشند و شأن نزول آیات را بدانند و از احادیث اطلاع کافی

حاصل کنند و صحت و سقم آنان را با توجه به کتب نوشته شده بدانند و به دور از هرگونه جانب‌داری، فضای آیات و روایات را دریابند. بسیاری از شرق‌شناسان، آگاهانه و به قصد تبلیغ مسیحیت وارد تحقیقات اسلام‌شناسی شده‌اند تا جایی که گفته شده: مسیحیت و شرق‌شناسی دو روی یک سکه‌اند و در هدف مشترک می‌باشند (همان: ۱۷۴). خاورشناسان باید انصاف داشته باشند و به قصد کشف حقیقت پا به عرصه تحقیق بگذارند تا نتایج واقعی را به دست آورند.

در مورد لویی ماسینیون، نقل شده که «از علم منصرف شده است و مشغول تبلیغ آئین کلیسا گردیده است» (خالدی و فروغ، ۱۳۵۱: ۳۹). چنین دیدگاهی از خاورشناسان در کنار ضعف‌های پیش‌گفته از آن‌ها نتیجه‌ای جز آن‌چه در بخش اول این پژوهش در مورد نظرات آن‌ها پیرامون جانشینی پیامبر(ص) بیان شد، نداشته است. بررسی دو سویه اصل و ضرورت مسأله جانشینی پیامبر(ص) و سیره و سخنان پیامبر(ص) در این رابطه با اظهارات خاورشناسان نشان‌گر یک شکاف عمیق بین واقعیت موضوع از یک‌سو و نگاه‌های خاورشناسان از سوی دیگر است. از این‌رو دیدگاه‌های آن‌ها کاملاً یک‌سویه است.

نتیجه

تحقیقات شرق‌شناسان در مورد اسلام در دوران اخیر به صورت گسترده ادامه یافته است در این بررسی‌ها، موضوعات مهم و متعددی مورد توجه آنان قرار گرفته که از جمله این مسائل، موضوع جانشینی پیامبر اکرم (ص) است. در رابطه با این موضوع، شیعیان معتقدند جانشین پیامبر(ص) باید دارای ویژگی‌های خاصی برای صلاحیت تصدی این امر باشد، لذا به ضرورت نص در این مورد تأکید دارند، در مقابل اهل سنت اعتقادی به این موضوع ندارند. این اختلافات مورد توجه شرق‌شناسان قرار گرفته است. تعدادی از آن‌ها، سال‌ها پیرامون زندگی و جانشینی ایشان تحقیق کرده‌اند. نظرات بیش‌تر آنان در مورد مسأله جانشینی پیامبر(ص)، همان دیدگاه اهل سنت است و عمده‌ترین دلیل آن، منابع مورد استفاده آنان است که بیش‌تر کتب اهل سنت بوده است. در واقع آبشخور اطلاعاتی آن‌ها در این موضوع، منابع و روایات اهل سنت است و هیچ‌گاه به خود در این رابطه که چرا یک‌سویه می‌نگرند نیز خرده نگرفته‌اند. در این میان، تعدادی از شرق‌شناسان با غرض‌ورزی و تعصب به مسائل اسلام می‌نگرند و تعدادی از آنان، مبلغ آئین مسیحیت

بوده‌اند و نتوانسته‌اند به خوبی از عهده تحقیقات خود برآیند. لذا پیگیری مسأله جانشینی پیامبر(ص) در تحقیقات شرق‌شناسان، نشان‌گر تحقیقی یک‌سویه، غیرعلمی، جانب‌دارانه و غیرواقعی است.

از مطالعات آن‌ها نکته تازه‌ای به دست نمی‌آید. آنان برای پذیرفتن ابوبکر به جانشینی پیامبر(ص)، دلایلی را بیان می‌کنند که مهم‌ترین آن‌ها سن ابوبکر و انتخاب کردن او برای برپایی نماز جماعت است که هیچ‌کدام از این دو مورد از نظر شیعه ملاک انتخاب جانشین پیامبر(ص) نیست.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین هبه‌الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱، بیروت: کتب‌العلمیه، بی تا.
۲. ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۵-۶، بیروت: دارالعلم‌الکتب، ۱۹۶۶.
۳. امینی، عبدالحسین احمد، الغدیر والکتاب والسنه والادب، ج ۱، تهران: مطبعه الحیدری، ۱۳۹۶.
۴. براون، ادوارد گرانویل، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۶.
۵. پولاک، یاکوبادوارد، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸.
۶. تقی‌زاده داوری، محمود، تصویر شیعه در دایره‌المعارف امریکانا (ترجمه و نقد مقالات شیعی دایره‌المعارف امریکانا)، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۶.
۷. خالدی مصطفی و فروغ، عمر، نقش کلیسا در ممالک اسلامی، ترجمه مصطفی زمانی، قم، انتشارات پیام، ۱۳۵۱.
۸. داوری اردکانی، رضا، درباره غرب، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۹۰.
۹. دسوقی، محمد، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران: نشر هزاران، ۱۳۷۶.
۱۰. شایگان، داریوش، هانری کرین آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه، باقر پرهام، تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۳.
۱۱. شیرازی، سلطان‌الواعظین، شبهای پیشاور، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۳.
۱۲. شیمیل، آنه ماری، محمد رسول خدا، ترجمه حسن لاهوتی، ج ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ‌الریسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۴ و ۵، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۵.
۱۴. عطایی اصفهانی، علی، چرا؟ چرا؟ پرسش و پاسخ در مدینه منوره، قم: امیرالعلم، ۱۳۸۴.
۱۵. قرائتی، محسن، درس‌هایی از قرآن ۵-۱ اصول عقاید، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، بی تا.

۱۶. گیب، همیلتون، *اسلام بررسی تاریخی*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۱۷. لالانی، آرزینا، *نخستین اندیشه‌های شیعی تعالیم امام محمد باقر (ع)*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۱.
۱۸. مادلونگ، ویلفرد، *جانشینی حضرت محمد (ص) پژوهشی پیرامون خلافت نخستین*، ترجمه احمد نمایی، جواد قاسمی، محمدجواد مهدوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۱۹. موریه، جیمز، *سرگذشت حاجی بابا اصفهانی*، ترجمه حبیب اصفهانی، تهران: چاپ غزال، ۱۳۸۷.
۲۰. وات، ویلیام مونتگری، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان تفاهمات و سوء تفاهمات*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
۲۱. واقدی، مغازی، ج ۳، بیروت: انتشارات اعلمی، بی تا.
۲۲. هاجسن، گودین سیمز، *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۳. هالم، هاینس، *تشیع*، ترجمه محمدتقی اکبری، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۵.
24. Caetani L. *Annali dell'Islam*. Milan, 1905.
25. Lammens, Ti, "Letriou mvirat Abou Bakr, Omar et Abou obida", *Melages de la faculte on ental del universite st joseph deBeyrouth*, 4(1913).
26. Watt, w.m, *Muhammad: prophet and statesman*. oxford, 1961.